

# کوری معنوی در رمان کوری اثر ژوزه ساراماگو

زهرة هلالی<sup>۱</sup>

دکتر فاضل اسدی امجد<sup>۲</sup>

## چکیده

استعاره‌ی حیوانی، تشبیه غالب رمان کوری اثر ژوزه ساراماگو را به خود اختصاص می‌دهد. رابطه‌ی این استعاره با مفهوم مرگ انسانیت و اخلاق مدتی است که در نقد این اثر نادیده گرفته شده است. از این روی نویسندگان در این جستار کوشش دارند تا با رویکرد خواننده محور که بر نقش موثر خواننده در فرایند خوانش تکیه دارد - بدین معنا که خواننده شکاف‌های درون متن را پر می‌کند - به بررسی اهمیت و مفهوم استعاره‌ی حیوانی به کار برده شده در این داستان بپردازند. در واقع نویسندگان، بر شکاف ایجاد شده بین استعاره‌ی حیوانی موجود در داستان و مفهوم مرگ انسانیت و اخلاق در جامعه‌ی مدرن پلی می‌زنند و به تحلیل اهمیت آن می‌پردازند. همچنین تلاش شده است تا به بررسی انتظارات ایجاد شده در متن با توجه به اشاره‌هایی که این رمان به دو اثر ادبی پیش از خود دارد پرداخته شود. نویسندگان در پایان به ابهام موجود در این داستان می‌پردازند که خود گواه تاکید نقد خواننده محور بر نقش موثر خواننده و ابهام متون ادبی است.

**کلید واژه‌ها:** کوری، استعاره حیوان، افق انتظارات، مرگ انسانیت، نقد خواننده محور.

۱ - دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات انگلیسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج، ایران

۲ - دانشیار ادبیات انگلیسی دانشگاه تربیت معلم، تهران، ایران asadi@saba.tmu.ac.ir

## مقدمه

برخلاف نقد فرمالیسم که معنای متن ادبی را محصول شکل و آرایه‌های ادبی می‌داند و نقد ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه که آن را پیامد بازی نشانه می‌دانند، بر اساس نقد خواننده محور معنا در فرایند خوانش و در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. چنان که ویلفرد گرین (Wilfred Guerin *et al*) و همکاران (۲۰۰۷: ۳۵۱) می‌گویند "منتقدین خواننده محور، منتقدین فرمالیستی را از آنجا که در فرایند خوانش هیچ جایی برای خواننده در نظر نگرفته‌اند کوتاه بین، متعصب، نخبه گرا و سرسخت می‌دانند." در حالیکه نقد خواننده محور بر نقش موثر خواننده در فرایند خوانش تاکید می‌کند. این جستار کوشش می‌کند تا با بهره بردن از نظریات نقد خواننده محور به بررسی اهمیت استعاره‌ی حیوانی در رمان کوری اثر ژوزه ساراماگو و نقش موثر خواننده در فرایند خوانش این رمان پردازد. همچنین نویسندگان کوشش خواهند کرد تا با نشان دادن نقش موثر خواننده به بررسی شکاف‌ها و انتظارات ایجاد شده در متن با توجه به دو متن ادبی پیشین پردازند. این جستار در نهایت تلاش می‌کند که رابطه‌ی بین استعاره‌ی حیوانی چیره بر این رمان و مفهوم مرگ انسانیت و اخلاق در جامعه‌ی مدرن که در نقدهای پیشین این اثر نادیده گرفته شده است را بررسی کند.

## نظریه

می‌توان گفت نظریات و نقد خواننده محور در ابتدای قرن بیستم شکوفا شد. این نقد، واکنشی است به رویکرد متن-محور نقد جدید و فرمالیستی و به نقش منفعلی که رئالیسم در فرایند خوانش برای خواننده در نظر می‌گیرد. همچنین واکنشی است به دیدگاهی که بر وجود حقیقتی غایی و عینی تاکید دارد، دیدگاهی که از فلسفه‌ی علم نشأت گرفته است. چنان که رمان سلدن (Raman Selden) (۱۹۸۹ب: ۱۳۰)

می‌گوید، دیوید بلیچ بر این باور است که "فیلسوف‌های مدرن علم (به ویژه تی. اس. کاهن) به درستی وجود حقایق عینی را انکار کرده‌اند." در نقد خواننده محور چنین استدلال می‌شود که علم وسیله‌ی مناسبی برای دستیابی به حقیقت است، درحالی که ادبیات "می‌تواند 'بیاناتی شبه واقعیت' در خصوص ماهیت حقیقت ارائه دهد" (برسler، ۲۰۰۷: ۷۷). به بیان دیگر، می‌توان چنین دریافت که دستیابی به حقیقت غایی چه از طریق نویسنده و چه از طریق متن غیرممکن است. با این حال، از نظر استنلی فیش (Stanely Fish) (لیچ و همکاران، ۲۰۰۱: ۱۶۷۱) "مغالطه‌ی تاثیر، کماکان مغالطه محسوب می‌شود زیرا خوانش‌های ما، همیشه نه با متن بلکه با پیش فرض‌های شخصی و قراردادهای تفسیری که داریم تعیین می‌شود."

نقد خواننده محور، علاوه بر تأکیدی که بر نقش فعال خواننده دارد، بر این باور است که تمام متون ادبی همیشه از روی قصد هستند. به بیان دیگر، هر متن ادبی، بی تردید به قصد خطاب قرار دادن خواننده و شنونده‌ی خارج از متن نوشته می‌شود. این نظریه، از اندیشه‌ی خود آگاهی ادموند هوسرل (Edmund Husserl) نشأت گرفته که براساس آن خودآگاهی "عملی است یکپارچه و از روی قصد" بدین معنا که این عمل "همیشه هدفش یک 'شیء' است؛ به بیان دیگر آگاه بودن یعنی آگاهی همیشگی نسبت به وجود یک چیز" (ابرامز، ۱۹۹۹: ۲۵۵). بنابراین، حضور یک مشاهده‌گر یا خواننده اهمیت به سزایی پیدا می‌کند. بنابراین، بر خلاف نظر مدرنیست‌ها، ساختارگراها و پس‌ساختارگراها که وجود متن را مسلم می‌پندارد، عقیده‌ای که در جملات ژاک دریدا (Jaques Derrida) (۱۹۷۶: ۱۶۳) هویدا است "هیچ چیز خارج از متن وجود ندارد"، نقد خواننده محور بر آن است که متن تنها زمانی وجود خارجی پیدا می‌کند که توسط خواننده‌ای خوانده شود. به بیان دیگر، هیچ متنی وجود خارجی پیدا نمی‌کند مگر زمانی که توسط خواننده خوانده و درک شود. از این رو، نقد خواننده محور بر نقش













## استعاره‌ی حیوانی و مرگ انسانیت در کوری اثر ژوزه ساراماگو

در رمان کوری اثر ژوزه ساراماگو، مرگ انسانیت و اخلاق با شباهت‌هایی که بین انسان و حیوانات برقرار شده نشان داده شده است. به بیان دیگر در این رمان ویژگی‌های حیوانی به شخصیت‌های انسانی داده شده است که این موضوع با استعاره‌ی حیوانی که در طول رمان حاکم است تقویت شده است. چنان که حبیب (۲۰۰۸: ۷۲۷) می‌گوید، به نظر ایزر در طول فرایند خوانش "خواننده می‌پندارد که درستی پیش فرض‌هایش توسط متن به اثبات رسیده؛ سپس به سمتی هدایت می‌شود که خلاف آن پیش فرض‌ها اثبات می‌شود و وارد پیش فرض‌های دنیای خود متن می‌شود". بنابراین پژوهشگر باید شکافی که بین این استعاره‌ی حیوانی که در داستان غالب است و مفاهیم مرگ انسانیت و اخلاق ایجاد شده را پر کند. این ویژگی‌های حیوانی هم به مردم عادی نسبت داده شده و هم به دولت و نیروهای نظامی. به عنوان مثال راوی داستان شرایط دکتر (یکی از شخصیت‌های اصلی) را این گونه توصیف می‌کند: "دوباره پایینش کشید، اما نه به موقع، می‌دانست که تنش کثیف است، کثیف تر از آنکه به عمرش به یاد داشته باشد. با خود گفت راه‌های زیادی برای حیوان شدن هست، این یکی اولینشان است" (ساراماگو، ۱۳۸۹: ۱۱۲). این رمان، مراحل را به تصویر می‌کشد که انسان‌ها رفته رفته به مرتبه‌ی حیوانی نزدیکتر می‌شوند.

این فرایند حیوانی شدن به نوعی در رفتار سربازهایی که بناست امنیت و سلامت مردم را تامین کنند نیز دیده می‌شود. پس از آنکه چندین نابینا توسط گلوله‌ی سربازها کشته می‌شوند "تنها اظهار نظر گروه‌بان این بود، بهتر بود می‌گذاشتیم از گرسنگی بمیرند، وقتی حیوان بمیرد، زهرش هم نابود می‌شود" (همان: ۱۰۳). گرچه سربازها به زندانی‌ها به دید حیوان می‌نگرند، خود آن‌ها مانند حیوان رفتار می‌کنند. به همین دلیل است که آن‌ها نیز دچار کوری می‌شوند چرا که متوجه وحشی‌گری خود نیستند.



تفاوت شده‌اند و از هر فرصتی برای بهره‌کشی، آن‌هم تنها برای منافع شخصی خود، از دیگران استفاده می‌کنند و به خواسته‌های دیگران کمترین توجهی ندارند.

همان‌گونه که همسر دکتر درمی‌یابد "اگر نمی‌توانیم مثل آدم زندگی کنیم، دست کم بکوشیم مثل حیوان زندگی نکنیم" (همان: ۱۳۷). شاید به همین دلیل است که تنها شخصیتی که در رمان، کور نشده همین همسر دکتر است. او از مرگ انسانیت و اخلاق در دنیای مدرن آگاه است. طرز تفکر او به یک باور در مکتب اصالت وجود (اگزیستانسیالیسم) اشاره دارد. این موضوع از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است به ویژه اگر آن را در کنار رویدادهایی که پیش از این در داستان رخ داده قرار دهیم. به عنوان نمونه راوی، صحنه‌ای را توصیف می‌کند که نابینایی قصد رابطه‌ی نامشروع با یک زن را دارد. این مرد به گفتار و زن به یک لاشه تشبیه شده است: "زن کور بیخواب در چنگ یک مرد قلچماق افتاده بود و زار می‌زد، چند مرد مثل گفتارهایی بر سر لاشه، چهار زن دیگر را دوره کرده بودند" (همان: ۲۰۳). تصویری که ارائه شده، تصویر گروهی گفتار است که قربانی خود را محاصره کرده‌اند. توصیفی که راوی داستان از صحنه‌ی تجاوز این مرد ارائه می‌دهد به همان اندازه با اهمیت است: او "چون خوک مذبوحی خرّه کشید" (همان: ۲۰۳). از نظر راوی داستان "ظاهراً بعید است غریزه‌ی جنسی حیوانی آنقدر قوی باشد که حس بویایی مرد را، حسی ضعیفتر از حواس دیگر، از کار بیندازد" (همان: ۲۰۱). با این حال آنچه شخصیت‌های داستان انجام می‌دهند گواهی است بر امکان وجود قدرت این غریزه‌ی حیوانی. هنگامی که همسر دکتر مردی ره که قصد تجاوز به او داشت می‌کشد "فریاد مرد به زحمت شنیده می‌شد، به خرناس حیوانی هنگام جفتگیری می‌مانست، شبیه همان صدایی که از مردهای دیگر بر می‌آمد، شاید همین طور بود، چون در همان لحظه خون به صورت زن کور پاشید، چیزی هم در دهانش" (همان: ۲۱۳).



اما خواسته‌ی دیگری مانند پول و یا جواهرات ندارند. برخلاف انتظار، گروهی از زندانی‌های کور که در بیمارستان قرنطینه شده‌اند در ازای دادن غذا، خواستار پول و رابطه‌ی نامشروع هستند. در واقع نویسنده قصد دارد نشان دهد انسان تا چه مرحله‌ای می‌تواند پست شود، حتی بسیار پست تر از حیوانات. حیوانات برای به دست آوردن غذا یکدیگر را می‌کشند و به محض این که سیر شوند دست از کشتن می‌کشند. در صورتی که به نظر می‌رسد این تنها انسان‌ها هستند که به دلایلی به غیر از سیر کردن شکم دست به کشتن می‌زنند، دلایلی که در این رمان، احمقانه، مضحک و بیهوده قلمداد شده است.

با این حال حضور و نقش یک سگ که شخصیت‌های اصلی داستان را همراهی می‌کند و همچنین حضور و نقش زن دکتر با آنچه پیش از این گفته شد در تناقض است. این سگ رفتارهایی از خود نشان می‌دهد که می‌توانیم آن را نشانه‌ی عشق، مهربانی و حس حمایت نسبت به همگروهش بدانیم. همیشه اشک‌های شخصیت‌های داستان را به منظور ایجاد حس تسلی و عشق لیس می‌زند. همچنین زن دکتر که موفق به کشتن متجاوزش می‌شود تنها کسی است که می‌تواند ببیند. در طول داستان او انسانیت زیادی از خود نشان می‌دهد از قبیل مراقبت از گروه، فراهم کردن آب و غذا و لباس برای آن‌ها، شستن آن‌ها و زنده نگه داشتن امید در اعضای گروه. همه‌ی این‌ها، تفسیرهای پیشین مبنی بر ارتباط بین استعاره‌ی حیوانی و مرگ انسانیت را در وضعیت مبهمی قرار می‌دهد که خود گواهی است که می‌توان این رمان را داستانی با ابهام بیشینه پنداشت. منظور از ابهام شکاف‌های است شامل "اعمالی که به طور شفاف تفسیر نشده‌اند و یا به نظر می‌رسند که تفسیرهای متعددی دارند - که به خواننده اجازه می‌دهند تفسیر و برداشت خودش را داشته باشد" (تایسون، ۲۰۰۶: ۱۷۴). بنابراین استعاره‌ی حیوانی غالب بر داستان به عنوان شکافی در متن، ابهام شدیدی ایجاد می‌کند.









با این حال این حقیقت که ممکن است چشم پزشک گاهی بیمارانش را معطل نگه می‌داشته نمی‌تواند دلیل قانع‌کننده‌ای برای کوری‌اش باشد که این موضوع باعث ابهام در تفسیر پژوهشگران از داستان می‌شود. به بیان دیگر معطل نگه داشتن بیماران نمی‌تواند به عنوان دلیلی برای سزای همه‌ی مردم جامعه باشد که دچار کوری شده‌اند. از این نظر می‌توان داستان را متنی با ابهام بیشینه قلمداد کرد. همانطور که گرین و همکاران (۲۰۰۵: ۳۵۵) اشاره می‌کنند "متن هیچ چیز به خوانندگان نمی‌گوید؛ شکاف‌ها و جاهای خالی وجود دارد که ایزر آن‌ها را ابهام متن می‌نامد. خوانندگان باید آن‌ها را پر کنند و بدین روش معانی این شکاف‌ها را گرد آورند و به نوعی هم-آفرینشگر شوند." در نگاه اول به نظر می‌رسید که عامل کوری، جسمی باشد. سپس معلوم شد که این گونه نیست. پس از آن خوانندگان گمان می‌کنند که کوری مجازاتی است برای علت کردار و رفتار نادرست شخصیت‌های داستان. با این همه کوری بچه‌ی کوچک این نظریه را رد می‌کند زیرا او تنها یک کودک است و کوچک تر از آن است که برای رفتار و کردار نادرست مجازات شود. بنابراین کوری حاکم بر مردم در این داستان بیشتر نمادی است برای فساد اخلاق و مرگ معنوی که در جامعه‌ی مدرن روی داده است. به همین دلیل پژوهشگران نمی‌توانند به تفسیر قطعی و نهایی درباره‌ی این پدیده دست یابند و می‌توان متن را متنی با ابهام بیشینه نامید.

از طرف دیگر، کوری را می‌توان نبود انسانیت، اخلاق و معنویات در جامعه‌ی مدرن تفسیر کرد که می‌تواند به شکل ناآگاهی و بی‌تفاوتی مردم نسبت به یکدیگر نمود پیدا کند. همان گونه که دکتر چشم پزشک می‌گوید "عمرم را با نگاه کردن به چشم‌های مردم گذرانده‌ام، چشم تنها جای بدن است که شاید هنوز روحی در آن باقی باشد" (ساراماگو، ۱۳۸۹: ۱۵۵). همان گونه که از این صحبت‌ها برداشت می‌شود کوری با نبود روح و در نتیجه نبود معنویت مترادف شده است. کوری مانعی است که



است که از جان زندانی‌ها محافظت کنند. این وظیفه‌ای است که هم سربازان و هم کل نیروهای نظامی به عهده دارند. با این حال همان گونه که دیده شد، خلاف آن روی می‌دهد. پاسخ به این پرسش این شکاف را که در جملات راوی مشهود است آشکار می‌کند: "گواه نابودی اخلاق به طور کلی رفتار خود دولت بود" (همان: ۱۴۳). جامعه فاسد است زیرا کل ساختار فاسد است. این بیماری (کوری) نشانه‌ی نمادین فساد اخلاقی و معنوی حاکم در جامعه است.

نبود عشق که با نبود انسانیت و معنویت ارتباط تنگاتنگی دارد، شکاف دیگر داستان است که باید توسط خواننده‌ی ضمنی پر شود. این مفهوم را می‌توان در صحنه‌ی هولناک و تکان دهنده‌ای که کورها روابط نامشروع دارند مشاهده کرد. تجاوز به زنها توسط گروهی اوباش در ازای غذا دادن به آنها این واقعیت را تقویت می‌کند که رابطه‌ی نامشروع بین آنها برای تامین نیازهای اقتصادی است. بنابراین در اینجا ارتباطی بین حرفه‌ی دختر با عینک دودی به عنوان روسپی و کل گروهی که در بیمارستان قرنطینه شده‌اند و همین عمل را برای به دست آوردن غذا انجام می‌دهند برقرار شده است. همان گونه که راوی داستان می‌گوید "تنها صدای خون نیست که از چشم بی نیاز است، عشق نیز که می‌گویند کور است، صدایی از آن خود دارد" (همان: ۱۷۶). همچنین مفهوم کوری معنوی و مرگ انسانیت در گفته‌های مردی که درباره‌ی در اختیار دادن زنها به اوباش نظر می‌دهد به خوبی آشکار است. همانطور که می‌گوید "تنها همین را می‌دانم اگر سر دسته شان کشته نشده بود، حالا به این حال و روز نمی‌افتادیم، از خودم می‌پرسم چه عیبی داشت که زنها ماهی دو دفعه می‌رفتند و چیزی را که طبیعت به آنها بخشیده از آنها دریغ نمی‌کردند. بعضی‌ها از این حرف خوششان آمد، بعضی زورکی لبخند زدند" (همان: ۲۱۹). او هیچ مشکلی در این نمی‌بیند که زنها را در اختیار اوباش قرار دهند! از همه کنایی تر و تکان دهنده







به درک رابطه‌ی فاسد بین مردم در جامعه‌ی مدرن است که به شکل بیماری (کوری) در جامعه نمود پیدا کرده است.

با در نظر گرفتن نظریه‌ی افق انتظارات هانس رابرت یاس، مفهوم هرج و مرج و فساد در جامعه، انتظاراتی را در ذهن پژوهشگران ایجاد می‌کند. چنان که حبیب (۲۰۰۸: ۷۲۲) می‌گوید واکنش خواننده "درخلاء روی نمی‌دهد بلکه در یک افق انتظارات (چهارچوبی از پیش فرض ها) ایجاد می‌شود که می‌تواند عینیت پیدا کند." داستان پیش روی، به صورت ضمنی چندین بار به نمایشنامه‌ی ادیپ پادشاه نوشته‌ی سوفوکل اشاراتی دارد. در این نمایشنامه نظم که نباید از آن تخطی کرد زیر پا گذاشته می‌شود. پیامد فساد و هرج و مرج در جامعه به صورت یک بیماری (طاعون) که جامعه را در بر می‌گیرد نمود پیدا می‌کند. در پایان این نمایشنامه نظم از دست رفته دوباره برقرار می‌شود. با توجه به این نمایشنامه درستی برخی از انتظارات ذهن پژوهشگران اثبات و برخی دیگر رد می‌شود. از طرف دیگر در نمایشنامه‌ی مورد گفتگو پیشگویی وجود دارد که گرچه از نظر جسمی کور است اما حقیقت را می‌بیند. از سوی دیگر، ادیپ از نظر جسمی بیناست اما نمی‌تواند حقیقت را ببیند. ادیپ در پایان نمایشنامه به محض آنکه به حقیقت دست می‌یابد خودش را کور می‌کند. در زمان کوری وضعیت مشابهی وجود دارد از این نظر که کوری به صورت نمادین و به مفاهیم هرج و مرج، بی‌نظمی و فساد موجود در جامعه به کار گرفته شده است. همان گونه که راوی می‌گوید "مواد خوراکی نیست، به این می‌گویند هرج و مرج، معنای واقعی هرج و مرج همین است" (همان: ۲۸۳). با این حال رابطه‌ی مستقیمی بین کوری آن‌ها و آگاهی آن‌ها وجود دارد به این معنا که به محض این که آرام آرام از وضعیت ناآگاهی به وضعیت خودآگاهی می‌رسند، کوریشان ناپدید می‌شود. به علاوه، برخلاف نمایشنامه‌ی سوفوکل، هیچ نظمی دوباره به دست نمی‌آید. تنها تغییری که ایجاد می‌شود دگرگونی از حالت ناآگاهی به آگاهی است که آن هم برای چند

شخصیت داستان و نه کل جامعه رخ می‌دهد. به بیان دیگر به نظر می‌رسد که بازگشت بینایی مردم در رمان بیشتر جنبه‌ی ساختگی داشته باشد تا این که به علت دستیابی آن‌ها به آگاهی باشد. مردم بینایی خود را به طور ناگهانی بازمی‌یابند که گواه تصادفی بودن درحالی‌که در نمایشنامه‌ی سوفوکل، ادیپ در پی جستجوها و پی‌گیری‌های مداومی که دارد رفته رفته به آگاهی دست پیدا می‌کند. آگاهی مردم از وضعیت خودشان زمانی آغاز می‌شود که در می‌یابند کور هستند و از بین رفتن ناگهانی کوری آنها می‌تواند تنها مرهم و تسکینی ساختگی باشد که نویسنده برای پایان دادن به رمان برگزیده است و نه تغییر عمیقی در روش زندگی کل جامعه.

### نتیجه گیری

همان گونه که دیدیم خوانش داستان انتظاراتی در ذهن پژوهشگران ایجاد کرد که درستی برخی از آن‌ها تایید و برخی دیگر رد شد. رمان همچنین شکاف‌هایی از قبیل فساد، هرج و مرج، مرگ و کوری معنوی پیش روی خوانندگان گذاشت که می‌بایست توسط پژوهشگران پر می‌شد. همان گونه که بحث شد نابودی اخلاق در جامعه به وسیله‌ی استعاره‌ی حیوانی حاکم بر داستان به تصویر کشیده شده است. مردم، نیروهای نظامی و مقامات دولت یا به حیوانات تشبیه شده‌اند و یا به آن‌ها ویژگی‌های حیوانی داده شده است. بنابراین کوری جسمی مردم را می‌توان پیامد دست کشیدن آن‌ها از انسانیت و حیوانی شدن دانست. علاوه بر این افق انتظارات که شامل دو اثر بود که پیش از نگارش این رمان نوشته شده بودند و به درک بهتر مضامین این رمان کمک کردند. در این آثار شباهت‌هایی وجود داشت که مضامین رمان کوری از جمله کوری معنوی و نبود انسانیت و اخلاق را که به صورت نمادین به شکل کوری جسمی مردم نمود پیدا کرده بیش از پیش تقویت می‌کند.



فهرست منابع

- 1- Abrams, M. H. 1999. *A Glossary of Literary Terms*. (7th ed.). New York: Heinle, p 255-6.
- 2- Leitch, Vincent B. et al. 2001. *Norton Anthology of Theory and Criticism*. United States of America: W. W. Norton & Company, p 255-6.
- 3- Bressler, Charles E. 2007. *Literary Criticism: An Introduction of Theory and Practice*. (4<sup>th</sup> ed.). New Jersey: Pearson Prentice Hall, p 77-84.
- 4- Castle, Gregory. 2007. *The Blackwell Guide to Literary Theory*. USA: Blackwell Publishing, 177p.
- 5- Derrida, Jacques. 1976. *Of Grammatology*. (Gayatri Chakravorty Spivak, Trans.). Baltimore: The Johns Hopkins UP, 163p.
- 6- Fish, Stanley. 1980. *Is There a Text in This Class?: The Authority of Interpretive Communities*. Cambridge, MA: Harvard University Press, 3p.
- 7- ---. 1972. *Self-Consuming Artifacts: The Experience of Seventeenth-Century Literature*. Berkeley: University of California Press, 389p.
- 8- Guerin, Wilfred L. et al. 2005. *A Handbook of Critical Approaches to Literature*. (5<sup>th</sup> ed.). New York and Oxford: Oxford University Press, p 351-358.
- 9- Habib, M. A. R. 2008. *Modern Literary Criticism and Theory: A History*. USA and UK: Blackwell Publishing, p 722-725.
- 10- Iser, Wolfgang. 1997. "Indeterminacy and the Reader's Response." In. K. M. Newton (Ed.), *Twentieth-Century Literary Theory: A Reader*. London: Macmillan Press Ltd. 195-99
- 11- ---. 2001. "Interaction between Text and Reader." In. Leitch, Vincent B. et al (Eds.), *Norton Anthology of Theory and Criticism*. United States of America: W. W. Norton & Company. 1673-82

12- ---. 1978. *The Act of Reading: A Theory of Aesthetic Response*. London and Henley: Routledge & Kegan Paul, 25p.

13- ---. 1974. *The Implied Reader: Patterns of Communication in Prose Fiction from Bunyan to Beckett*. Baltimore: Johns Hopkins University Press, p 192-279.

14- ---. 2000a. *The Range of Interpretation*. New York: Columbia University Press, 22p.

15- ---. 2000b. "The Reading Process: A Phenomenological Approach." In. Lodge, David (Ed.), *Modern Criticism and Theory: A Reader* (2<sup>nd</sup> ed.). New York: Pearson Education Inc, 188-205.

16- Selden, Raman. 1989a. *A Reader's Guide to Contemporary Literary Theory*. (2<sup>nd</sup> ed.). Great Britain: Harvester Wheatsheaf, p 114-120.

17- ---. 1989b. *Practicing Theory and Reading Literature An Introduction*. Great Britain: Harvester Wheatsheaf, p 103-130.

18- Tyson, Lois. (2006). *Critical Theory Today: A User-Friendly Guide*. (2<sup>nd</sup> ed.). New York and London: Routledge, 174p.

۱۹- ساراماگو، ژوزه. ۱۳۸۹. کوری، ترجمه‌ی مهدی غبرائی، چاپ ۱۶، تهران: نشر مرکز.